

## دانشگاه گندی شاپور

(ظهور و زوال یک مرکز بزرگ فرهنگی جهان)

چون در زمینه‌ی پیدایش و زوال گندی شاپور در ایران تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای انجام نگرفته، شایسته است به نکته‌هایی درباره‌ی پیشینه، گسترش و افول آن اشاره شود. در حدود سال ۲۶۲ میلادی شاپور اول ساسانی (۲۴۲ - ۲۷۳ میلادی) شهر گندی شاپور را بنیاد نهاد. این شهر در شرق شوش و جنوب غربی دزفول و شمال غربی شوشتر واقع شده بود. گفته‌اند شاپور دستور داد گندی شاپور را به شیوه انطاکیه<sup>۱</sup> (در آسیای صغیر) بسازند. شاپور در لشکرکشی‌های خود به بیزانس و تصرف شهرهای مشهوری چون دورا - اوروپوس<sup>۲</sup> و انطاکیه، اسیران این شهرها را به گندی شاپور روانه ساخت و در آن جا اسکان داد. اسقف انطاکیه در میان این اسیران بود که بعدها به عنوان نخستین اسقف مسیحیان در گندی شاپور تعیین شد. باید یاد آور شد که در چند سده‌ی متوالی، شهرهایی که شاپور بنیاد نهاده بود<sup>۳</sup>، مهم‌ترین جایگاه کشیشان مسیحی در امپراتوری ساسانی شدند و بسیاری از آنان حتا به مقام بطرسی<sup>۴</sup> نیز رسیدند. این واقعیت هم نشان می‌دهد که گندی شاپور به عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی جهان آن روز به شمار می‌آمده است.

گذشته از شاپور اول، شاپور دوم<sup>۵</sup> هم که دوره‌ی سلطنتش هم‌زمان با یولیانوس<sup>۶</sup>، امپراتور روم بوده است، از حامیان دانشمندان آن روزگار به شمار می‌آمد. برای نمونه باید گفت به دستور

\* در زبان پهلوی «وه اندیو ا شاپور» (Weh andiv I sahpuhr) یعنی: «بهتر از انطاکیه است شهر شاپور» نام سریانی آن «بیت لاپات» (Beth Iapat) که در فارسی «بیل‌آباد» شده است. معرب آن جندی شاپور است.

۱. انطاکیه (Antiochia) شهری است در جنوب ترکیه امروز، در کنار دریای مدیترانه.

۲. دورا - اوروپوس (Dura-Europos) شهری است که در سده‌ی سوم پیش از میلاد در کنار رودخانه فرات ساخته و بین دو جنگ جهانی اول و دوم بقایای این شهر توسط باستان‌شناسان اروپایی کشف شد.

۳. شهرهای شاپور شهرهایی بوده است که به دستور او بنا شد. از آن جمله‌اند: بیشاپور (در فارس)، نیشاپور (در

خراسان)، جندی شاپور (در خوزستان). ۴. بطرسی یا پطرس به معنای روحانی است.

۵. شاپور دوم، دهمین پادشاه ساسانی (۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی) و پسر هرمز دوم مشهور به «ذوالاکتاف».

۶. یولیانوس (Yulianos) امپراتور روم در دوران شاپور دوم.

او کتاب‌های پزشک مشهور یونانی تئودوروس<sup>۱</sup> به زبان پهلوی ترجمه شد و به این گونه طب یونانی به امپراتوری ساسانی و دانشگاه گندی شاپور راه یافت.

در این جا باید اشاره کرد به جز مرکز فرهنگی حران (در جنوب ادسا<sup>۲</sup>) که در آن حکمت نستوری با دانش یونانی در آمیخته بود، مراکز فرهنگی دیگری نیز در انطاکیه، نصیبین<sup>۳</sup> و آمیدا<sup>۴</sup> (آمد) وجود داشت. البته باید توجه کرد سرزمین‌های یاد شده بارها میان ایرانیان و رومیان دست به دست می‌گشت و نفوذ هر دو تمدن در آن‌ها روشن است.

در سده‌ی چهارم میلادی با اسقفی برخورد می‌کنیم که برای گسترش مسیحیت در شرق بسیار می‌کوشید. این روحانی مسیحی که افرم<sup>۵</sup> نام داشت، گذشته از آن که در نصیبین پیشوای مذهبی برجسته‌ای بود، شاعر بزرگی هم به شمار می‌آمد. او کسی بود که از یک سو با مکاتب مانوی<sup>۶</sup>، مرقیون<sup>۷</sup> و آیین‌های گنوسی<sup>۸</sup> به نبرد برخاست و از سوی دیگر در گسترش مسیحیت و دانش یونانی در شرق نقشی عمده ایفا کرد.

در گسترش مسیحیت و دانش یونانی در شرق، سرشناس‌تر از افرم، اسقف دیگری به نام تئودوروس موپسوئستیایی<sup>۹</sup> بوده که در سال ۴۲۸ میلادی در گذشته است. باید یادآور شد افرم از اسیرانی بود که پس از شکست یولیانوس از شاپور دوم، به ادسا رفت و در آن جا نخستین دانشگاه ایرانی را تاسیس کرد. ایجاد این دانشگاه مانند واحه‌ای بود در کویری که رومیان در امور فرهنگی بر جای گذاشته بودند. اگر فلسفه و حکمت افلاتونی، ارستویی و نوافلاتونی<sup>۱۰</sup> مورد تحقیر رومیان بود، در امپراتوری ساسانی از این رشته‌های علمی، به ویژه از اصول نوافلاتونی پشتیبانی می‌شد. در ضمن نه تنها پیروان دین‌های گوناگون مانند گذشته در این دانشگاه ایرانی پذیرفته می‌شدند، بلکه می‌توانستند در همه‌ی شاخه‌های هفتگانه‌ی علمی و

۱. تئودوروس (Theodoros) پزشک یونانی در دربار شاپور دوم.

۲. ادسا (Edessa) شهری بوده است در میان دورود که نام آن امروز اورفا (Urfa) و در شرق ترکیه واقع است.

۳. نصیبین (Nisibin) شهری در بین‌النهرین بوده است.

۴. آمیدا (Amida) شهری در شمال بین‌النهرین که رودخانه دجله از کنار آن می‌گذشته است. این شهر امروز به دیاربکر معروف است.

۵. افرم (Ephrem) اسقف نصیبین بوده است.

۶. دین مانوی، دینی بوده است که در دوره‌ی ساسانی توسط مانی پدید آمد. این دین آمیزه‌ای است از باورهای زرتشتی، مسیحی، بودایی و گنوسی ایرانی.

۷. مرقیون (Markion) مکتبی در آیین گنوسی که به نام بنیان‌گذار آن نامیده شده است.

۸. آیین گنوسی، عنوانی است کلی برای همه آموزه‌هایی که جلوه‌های آن را چه پیش از پیدایش مسیحیت و چه پس از آن در باورهای مانویان، مرقیون، ابن دیسان، منداییان و غیره می‌توان یافت. این آیین را آبا کلیسا به عنوان بدعتی در دین مسیح تلقی می‌کردند.

۹. موپسوئستیایی (Mopsuestia) اسقف مشهور مسیحی در سده‌ی پنجم میلادی.

۱۰. فلسفه نوافلاتونی یکی از مهم‌ترین مکتب‌های فلسفی جهان که بنیان‌گذار آن فلوتین بوده است. او با تلفیق

فلسفه افلاتونی، ارستویی، رواقی و اندیشه‌های عرفانی مکتب نوافلاتونی را پدید آورد.

هنری (دستور زبان، بلاغت، مناظره، حساب، هندسه، موسیقی و اخترشناسی) آموزش ببینند. همین گونه بود تحصیل در رشته‌های فلسفه، الهیات و پزشکی بر پایه‌ی آموزه‌های دانشمندان یونانی. این تحول بزرگ علمی سبب شد که آمیزه جالبی بین فرهنگ یونانی و مسیحی در جامعه پدید آید. به این گونه دستاوردهای عمده دانشی که استفاده از آن‌ها در غرب ممنوع بود، به شرق انتقال یافت.

از سده‌ی چهارم میلادی ادسا مرکز علمی شرق و پذیرای دانشمندان از روم شد که به آن جا روی می‌آوردند. از این مرکز فرهنگی بزرگ نه تنها روحانیون برجسته، بلکه پزشکان مشهوری نیز برخاسته‌اند که اشتفانوس از آن جمله است. شهرت و کارآمدی اشتفانوس<sup>۱</sup> تا آن حد بود که حتا شاهزادگان زرتشتی (مانند خسرو اول<sup>۲</sup>) از شاگردان او بودند. وجود این مراکز علمی، همچون خاری در چشم امپراتوران روم بود. این وضع ادامه داشت تا آن که نستور<sup>۳</sup>، بطرس کلیسای قسطنطنیه در برابر بطرس دیگری به نام تئودوروس موپسوئستیایی که برای انجام مناظره‌ای دینی به آن شهر آمده بود، شکست خورد. این امر سبب شد شکاف بزرگی در جهان مسیحیت پدید آید. روحانیون کلیسای افه‌سوس<sup>۴</sup> در این مناظره که در سال ۴۳۱ میلادی رخ داد، نستور را محکوم و او را سپس به لیبی تبعید کردند. آن گاه کار پیروانش را از آنان گرفتند و از کشور راندند. فشار و خشونت علیه مسیحیان با تبعید نستور و پیروانش آغاز شد و از آن پس ادامه یافت. تردید نیست که با این اقدام، دانشگاه ایرانی ادسا زیان بسیار دید. در سال‌های ۴۳۲ و ۴۵۷ بسیاری از استادان نستوری این دانشگاه اخراج شدند، تا این که در سال ۴۸۹ میلادی زنو<sup>۵</sup>، امپراتور روم دانشگاه را بست. استادان این دانشگاه ناگزیر به امپراتوری ساسانی پناهنده شدند. این رویداد سبب شد دانشگاه گندی شاپور از موقعیت پدید آمده بهره‌گیرد و بسیاری از استادان ادسا را جذب کند. به این گونه جنبه‌های فکری و فلسفی یونانی با عنصرهای فرهنگی سریانی - سامی درآمیخت و دگرگونی‌های عمده‌ای در مسیر تحول و گسترش فرهنگ یونانی پدید آورد. به سخن دیگر، زمانی که در سده‌ی پنجم میلادی آثار ارستو به سریانی ترجمه شد، غرب دیگر از آن بهره‌ای نمی‌گرفت. نکته جالب این که آموزه‌های فلسفی و حکمت ارستو که

۱. اشتفانوس (Stephanos) یکی از استادان مشهور گندی شاپور.

۲. خسرو اول، معروف به انوشیروان (دارای روان جاویدان)، بیست و یکمین پادشاه ساسانی (۵۳۱ - ۵۷۹ میلادی).

۳. نستور (Nestorius) اسقف قسطنطنیه (۴۲۸ - ۴۳۱ میلادی) معتقد به ریائیت عیسا نبود، بلکه او را تنها یک پیامبر می‌دانست. به همین دلیل در شورای افه سوس محاکمه و تبعید شد. پیروان او در ایران، هند، مغولستان و چین پراکنده‌اند.

۴. افه سوس (Ephesos) شهری است در جنوب غربی ترکیه امروز.

۵. زنو (Zeno) امپراتور روم (۴۷۴ - ۴۹۱ میلادی).

راه پریپچ و خمی را طی کرده و به شرق رسیده بود، بیش از هفتصد سال در بین‌النهرین، افریقای شمالی و اسپانیا رواج داشت تا دوباره از طریق همین بخش‌ها به غرب (فرانسه) بازگشت. زمانی که زنو فرمان بسته شدن دانشگاه ایرانی ادسا را صادر کرد، در اصل در نظر داشت از نفوذ و گسترش باورهای مذهبی نستوری (که برای دربار بیزانس پذیرفتنی نبود)، جلوگیری کند. از آن پس مرکز فرهنگی مسیحیت نستوری به نصیبین که در قلمرو حکومت ایران بود، انتقال یافت و دانشمندان تبعیدی که در این شهر ساکن بودند به گسترش مرکز علمی خود همت گماشتند. آنان به ترجمه متن‌های علمی و فلسفی یونانی پرداختند و در بیشتر بخش‌ها از جمله در سلوکیه<sup>۱</sup> و خراسان مدرسه‌هایی بنیاد نهادند. تاسیس دانشکده‌ی پزشکی گندی شاپور نیز که به دست پناهندگان نستوری بنا نهاده شد، در همین زمان بود. به این گونه گندی شاپور به سرعت به صورت یکی از بزرگ‌ترین مراکزهای مذهبی مسیحیان ایران و کانون تجمع دانشمندان مسیحی و محل تعلیم پزشکی یونانی و ایرانی درآمد. در ضمن در آن جا دانشمندان سریانی زبان ایرانی و علمای هندی و یونانی سرگرم تحقیق و تدریس شدند. باید اشاره کرد دانشمندان این دانشگاه، حتا پس از سقوط دولت ساسانی نیز به کار خود ادامه دادند.

پزشکان یونانی و هندی، در زمان سلطنت شاپور دوم که حامی دانشمندان بود، به گندی شاپور می‌آمدند و به تحقیق و تدریس پرداختند. در ضمن به سنت پاره‌ای از رشته‌های پزشکی، به ویژه جراحی مغان ایرانی، توجه بسیار شد.

در چنین فضای باز فرهنگی، فرزندان ادسایی، عنصرهای اصلی فلسفه‌ی نوافلاتونی - گنوسی را جانشین فلسفه‌ی یونانی کردند. بنابراین شگفت نیست اگر هنگام بررسی برنامه تحصیلی دانشگاه گندی شاپور آثاری از رشته‌های دانش‌های نظری نیز به چشم می‌خورد. موبد این نظر برنامه‌هایی است که هنگام بسته شدن دانشگاه گندی شاپور در سده‌ی نهم میلادی، بطرس نستوری، تئودوروس، انتشار داد. این شخص، گذشته از انجام امور مذهبی، مدت‌ها نیز اداره دانشگاه گندی شاپور را بر عهده داشت. از آن جایی که این برنامه‌ها با برنامه‌های آموزشی دانشگاه نصیبین (که پس از دانشگاه ادسا دایر شده بود) هماهنگی داشت، می‌توان تصور کرد دانشگاه گندی شاپور، سده‌های متوالی به بسیاری از اصل‌های آموزشی ادسا وفادار بوده است. در سده‌ی ششم میلادی دانشگاه گندی شاپور حامی بزرگی یافت. این شخص خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۸۰ میلادی) بود که شاگرد اشتفانوس و دوستدار دانش، به ویژه پزشکی بود.

انوشیروان فلسفه داتی بود که بر تخت شاهی نشسته بود. بنابراین شگفت نیست اگر بسیاری

۱. سلوکیه شهری بوده است در کنار تیسفون.

از تاریخ‌نگاران او را بنیان‌گذار گندی شاپور می‌دانند، نه شاپور اول را. او نه تنها پزشکان برجسته هندی را به دربار خود فراخواند، بلکه پشتیبان دلسوزی برای دانشمندان رانده شده از امپراتوری روم بود. در برابر کوشش یوستی نین اول<sup>۱</sup> (۵۲۶-۵۶۵ میلادی)، امپراتور روم در این خلاصه می‌شد که فرهنگ رومی را از اروپا به آسیا بکروچاند. قانون‌های ابلهانه‌ی او در زمینه‌ی سلب حقوق، تبعید، آزار و تهدید غیر مسیحیان، نستوریان و مانویان سبب شد دانشمندان یونانی به سوی شرق و دربار ایران روی آورند.

یوستی نین در سال ۵۲۹ میلادی، آکادمی آتن را که بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی یونان بود، بست. حقوق فیلسوفان را قطع و به آزار و ارباب آنان پرداخت. از این رو، شمار زیادی از دانشمندان یونانی به گندی شاپور روی آوردند. در زمان انوشیروان هم تعداد دانشمندان رومی که همراه وی در جنگ بین ایران و روم شرکت کرده بودند، اندک نبود. یکی از آنان اشتفانوس بود. هنگامی که چند تن از دانشمندان یاد شده برای بازگشت به میهن خود اظهار علاقه کردند، اشتفانوس، خسرو را بر آن داشت در یکی از مواد عهدنامه صلح، از امپراتور روم بخواهد با عفو و بازگشت آنان موافقت کند. با وجود این شماری از فیلسوفان رومی در دربار ایران ماندند و به میهن خود باز نگشتند.

در دربار انوشیروان دو مترجم مشهور وجود داشت: برزویه طبیب<sup>۲</sup> که شماری از ترجمه‌های سنسکریت به پهلوی را به او نسبت می‌دهند و دیگری سرگیس<sup>۳</sup> که کشیش و پزشک مشهوری بود و نوشته‌های مهمی در زمینه‌ی دانش‌های طبیعی و کیمیا از یونانی و سریانی به پهلوی و عربی دارد. همچنین بیشتر آثار ارسطو و افلاتون به وسیله‌ی او به پهلوی برگردانده شد. نتیجه عمده‌ای که می‌توان از این گفته‌ها گرفت، که در ضمن سبب شگفتی هر پژوهشگری است، این که: زمانی که غرب از بیم بیماری‌های سهمناکی مانند طاعون بر خود می‌لرزید و با گرسنگی، زلزله، کم‌آبی و بیش از همه با نادانی و خرافه دست و پنجه نرم می‌کرد، شرق مهد تمام دانش‌های آن روزگار و دانشگاه گندی شاپور مظهر روشنایی، زندگی و بالندگی دانش در جهان بود.

### گندی شاپور پس از ساسانیان

در سال ۶۳۶ میلادی (۱۵ هجری قمری) ایرانیان از تازیان شکست خوردند و در سال بعد

۱. یوستی نین اول (Justinian I) امپراتور روم شرقی

۲. برزویه طبیب، پزشک مشهور دربار انوشیروان که کتاب کلیله و دمنه را از سنسکریت به پهلوی ترجمه کرد.

۳. سرگیس (Sergios) پزشک و اسقف سوری که بسیاری از آثار یونانی و سریانی را به پهلوی و عربی برگردانده

است.

از آن تیسفون به تصرف آنان در آمد. عرب‌ها در سال ۶۳۵ و ۶۳۶ میلادی دمشق و اورشلیم و در سال ۶۴۱ میلادی اسکندریه و گندی شاپور را تصرف کردند. از این میان، بین‌النهرین، سرزمینی که در آن فرهنگ سامی و یونانی به هم تنیده شده بود، بار دیگر کانون علمی روزگار خود شد. در دوران امویه، فردی از این خاندان به نام خالد بن یزید بن معاویه (متولد سال ۶۶۶ میلادی) در دانش کیمیا، اخترشناسی و پزشکی شهرتی فراوان یافته بود. می‌گویند پزشکی نستوری به نام ماریانوس<sup>۱</sup> او را با این دانش‌ها آشنا کرده بود. خالد فرمان داد آثاری از یونانی، قبطی، سریانی و پهلوی به عربی برگردانده شود.

امویان دروازه‌های دانش را به روی عرب‌ها گشودند. به ویژه خالد که نقش عمده‌ای در گسترش دانش در گندی شاپور ایفا کرده است. اما گندی شاپور حتا پیش از آن، یعنی در دوره‌ی پیامبر و ابوبکر نیز شهرتی فراوان داشت. دلیل آن وجود چند پزشک عرب بود که در آن جا به کار اشتغال داشتند.

مورخان تازی در این نکته متفق‌القول‌اند که به جز خالد، دو دانشمند عرب دیگر هم در گندی شاپور شهرت به‌سزایی داشته‌اند. یکی از آنان الجعفر (۷۰۰ - ۷۶۵ میلادی) نام داشت و در دمشق می‌زیست. دیگری الجبر<sup>۲</sup> که در سده‌ی نهم میلادی زندگی می‌کرد و بعدها در اروپا به نام جیابر یا جبر شهرت یافت. آثار این دانشمند در تمام طول سده‌های میانه تا سده‌ی هجدهم میلادی در دانشگاه‌های اروپایی تدریس می‌شد. جبر به‌عنوان یکی از دانشمندان بزرگ شرقی نقش عمده‌ای در شکوفایی دانش غرب ایفا کرده است.

از زمان خالد به بعد مترجمان برجسته دیگری در میان عرب‌ها پیدا شدند، که آثار یونانی را به عربی برگرداندند. مشهورترین آنان ابن مقفع، روحانی نامدار ایرانی بود که آثار فیلسوفان یونان را به عربی برگرداند.

در سده‌ی هشتم میلادی کانون‌های فرهنگی جدیدی در بین‌النهرین پدید آمد. حکومت امویان منقرض شد و عباسیان بر سر کار آمدند. با به‌حکومت رسیدن عباسیان، آنچه ایرانیان در سده‌های متوالی در زمینه دانش کسب کرده بودند، در اختیار عرب‌ها قرار گرفت.

زمانی که منصور خلیفه عباسی (۷۵۴ - ۷۷۵ میلادی) و بنیانگذار شهر بغداد، در سال ۷۶۵ به سختی بیمار شد و پزشکان از درمان وی بازماندند، هیاتی را به گندی شاپور گسیل داشت و جرجیس بن جبریل بن بخت یسوع<sup>۳</sup> را که پزشکی نستوری بود به دربار فراخواند. بخت یسوع

۱. ماریانوس (Marianos) راهبی مسیحی استاد خالد بن یزید بن معاویه بود.

۲. الجبر یا جیبر بن حیان (Giaber oder Geber) بزرگ‌ترین شیمیدان و ریاضیدان سده ۸ و ۹ میلادی. آثار او تا

سده‌ی هجدهم در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد.

۳. جرجیس بن بخت یسوع (Djordschis ben Djabrial ben Bachtischua) (جرجیس در زبان‌های اروپایی Georg

دهوت را پذیرفت، نزد خلیفه رفت و او را درمان کرد. این گونه نخستین ارتباط مستقیم گندی شاپور و بغداد برقرار شد. این ارتباط بعدها با آمدن نوادگان بخت یشوع به دربار خلفای عباسی بیش تر و عمیق تر شد. افراد خانواده بخت یشوع نسل اندر نسل، ریاست دانشگاه گندی شاپور را به عهده داشتند و برخی از آنان به عنوان پزشک پیوسته با دربار خلفای عباسی در تماس بودند. آخرین فرد این خاندان در سال ۱۰۵۸ میلادی درگذشت. این خانواده وارث تمام رشته‌های دانش بودند که از سده‌ی پنجم میلادی به بعد در دانشگاه‌های ادسا، نصیبین و گندی شاپور تدریس می‌شد. آنان حتی پس از پدید آمدن نهضت‌های ضد مسیحی و تحقیر مسیحیان در شرق، آن جا را ترک نکردند و همچنان به عنوان نگاهبانان دلسوز به اشاعه‌ی دانش پرداختند.

پس از آن که بغداد بنیان نهاده شد، دو گروه دانشمند در دربار خلیفه پیدا شد: دسته نخست دانشمندانی بودند که تنها به مسایل ظاهری دینی نظر داشتند و گروه دیگر ایرانیانی بودند که به رشته‌های گوناگون دانش و گسترش آن عشق می‌ورزیدند و به ادامه‌ی فعالیت گندی شاپور علاقه‌مند بودند. اما در این تعارض، پیروزی نصیب گروه اول شد و این گونه گندی شاپور به سرعت شکوه و شهرت خود را از دست داد.

#### منابع:

Sigismund von Gleich: Geisteswissenschaftliche Entwicklungslinien im Hinblick auf den Impuls von Gondi - Schapur. Stuttgart 1983.

Geo Widengren: Iranische Geisteswelt von den Anfängen bis zum Islam. Baden - Baden 1961.

Richard Frye: Persien. Essen 1975.

Gernot Wiessner: Christlicher Heiligtum im Umkreis eines sassanidischen Grosskonigs. Koln 1971.

تاریخ ایران از سلوکیان تا فروریاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده: احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران ۱۳۷۳.

کلمان هوار، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران ۱۳۷۵.